

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1385/07/15

پیدایش و تطوّر فقه مقارن:

از دیدگاه اهل سنت

منابع:

تاریخ ابن خلدون، ص 360 به بعد؛

الفقه المقارن، دکتر عبدالفتاح کباره.

مقدمة بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ابن رشد؛

اصول العامه في الفقه المقارن محمد تقي حکيم.

خلاصه حرف همه آن ها این است که فقه مقارن از آن جا شروع شد که ابوحنیفه متوفای 150 هجری آمد مطالبی را نوشت بر مبنای اجتهاد و مخالفت کرد با نظریه اهل حدیث. بعد از فوت او ابویوسف و شیبانی که از شاگردان او بودند، آثار او را زنده کردند؛ چرا که از خود ابوحنیفه هیچ کتابی به جای نمانده است و اگر این دو شاگرد او نبودند، نام ابوحنیفه از سر زبان ها می افتاد.

ابویوسف کتابی نوشت بر رد یکی از فقهای بزرگ مدینه به نام اوزاعی که از شخصیت های برجسته اهل سنت است و شیبانی کتابی دارد به نام الحجة علی اهل المدینه که در این کتاب آراء اهل مدینه را با فقه ابوحنیفه مقایسه و مقارنه کرده است و فقه ابوحنیفه را بر فقه اوزاعی و بصری و... برتری داده است. در واقع فقه مقارن در زمان شاگردان ابوحنیفه شروع شد.

و بعد از فوت ابوحنیفه، همدرس و تقریباً شاگرد او مالک بن انس متوفای 179 هجری، مذهب جدید و میانی را از بین مذاهب ابوحنیفه و اهل مدینه اختراع کرد. بعد که دیدند نه فقه مدینه پاسخ گو است و نه فقه ابوحنیفه و نه فقه مالک، شافعی آمد و یک میانه ای را از بین این سه مکتب انتخاب کرد. و بعد از شافعی هم وقتی دیدند که وضع بد تر شد و این مکاتب باعث شدند که آن چه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شده بود فراموش شود، احمد بن حنبل آمد و یک فقه جدید برخاسته از متن روایات بدون اجتهاد و اعمال نظر پایه گذاری کرد.

بعد از آن هم تابعین هر یک از مذاهب شروع کردند به مقارنه کردن مذهب خود با دیگر مذاهب و مذهب خود را با دلایل خود ترجیح دادند. تا این که محمد بن جریر طبری متوفای 310 هجری مفصل روی این مسأله کار کرد و کتابی نوشت به نام اختلاف الفقهاء که نخستین کتاب اهل سنت در فقه مقارن به حساب می آید.

اخیراً در الموسوعة الكويتية آراء فقهای چهار مذهب را از سیر تا پیاز آورده اند؛ البته بدون ترجیح هیچ کدام از آن ها. جدیدترین کتاب در باب فقه مقارن کتابی است به نام الموسوعة جمال عبد الناصر.

از دیدگاه شیعه:

برای فقه مقارن شیعه همین بس که امام علی علیه السلام می فرماید:

من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ.

نهج البلاغه، خطب الإمام علی علیه السلام، جلد: 4، ص 42، حکمت 173، تحقیق: شرح: الشیخ محمد عبده، چاپ:

الأولی، سال چاپ: 1412، 1370 ش، چاپخانه: النهضة، قم، ناشر: دار الذخائر، قم، ایران.

آراء مختلف را دیدن و باهم مقایسه کردن محل صدور خطا را برای آدم روشن می کند.

و در وصیتی که به فرزندش محمد حنفیه، می فرماید:

اضمم آراء الرجال بعضها إلي بعض ثم اختر أقربها إلي الصواب وأبعدها من الارتياب.

ملاك حجيت بحث مقارن در نزد شيعه همين كلام است. فقه شيعه در زمان امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليهما السلام گسترش يافت.

و الان يكي از رشته هاي حساس دانشگاه هاي بزرگ اهل سنت فقه مقارن است؛ مثل دانشگاه بزرگ اسلامي مدينه، دانشگاه ام القري، دانشگاه محمد بن سعود در رياض، دانشگاه اسلامي سوريه، دانشگاه اسلامي كويت و... حتي در بعضي از دانشگاه ه ها، فقه مقارن شان بالاي 180 واحد درسي دارد. هم در مقطع كارشناسي ارشد و هم در مقطع دكتري. و اخيراً هم در داخل کشور در بعضي از دانشگاه ها بحث فقه مقارن آغاز شده؛ ولي خيلي كم رنگ مطرح است، در حوزه هم فقط در مركز جهاني علوم اسلامي يك بحث مختصري در فقه مقارن دارند و در جامعة التوحيد هم تازه فقه مقارن را تاسيس کرده اند.

شهاب الدين زُهرِي متوفاي 124هـ که از فقهاي بنام اهل سنت و معاصر با امام سجاد، امام باقر و امام صادق عليهما السلام بوده و با آن ها ارتباط داشته، از استوانه هاي فقهي و علمي اهل سنت است. ايشان داراي يك مكتب خيلي اساسي بود که قبل از مكتب ابوحنيفه مورد بي مهري بزرگان اهل سنت قرار گرفت. ايشان وقتي مي آيد خدمت امام سجاد عليه السلام، امام از او سؤال مي کند که امروز چه مي کردي؟ گفت: امروز در باره روزه بحث مي کرديم. از امام سؤال کرد که آیا روزه واجب غير از روزه ماه رمضان هم هست، ما بر اين باوريم که غير از ماه رمضان، روزه اي نباشد. حضرت فرمود: زهري! چنين نيست که شما مي گوييد، روزه چهل صورت دارد: ده تاي آن واجب، ده تاي آن حرام، ده تاي آن تخييري و ده تاي ديگر مکروه است.

بعد حضرت موارد متعددي را بيان مي کند تا مي آيد به اين جا مي رسد که:

اما صوم المريض و صوم المسافر فان العامة اختلفت فيه فقال بعضهم يصوموا و قال قوم منهم لا يصوم و قال قوم منهم ان شاء صام و ان شاء افطر؛ اما نحن اهل بيت نقول يفطر في الحالين جميعاً فان صام في السفر او المرض فعليه القضاء. قال الله تعالى فعدة من ايام أخر.

وروي أبو نعيم في الحلية بسنده عن الزهري دخلنا علي علي بن الحسين ابن علي فقال يا زهري فيم كنتم . قلت : تذاكرنا فاجمع رأيي ورأي أصحابي علي أنه ليس من الصوم شئ واجب إلا شهر رمضان فقال : يا زهري ليس كما قلت، الصوم علي أربعين وجها عشرة منها واجبة كوجوب شهر رمضان، وعشرة منها حرام، وأربع عشرة خصلة صاحبها بالخيار إن شاء صام وإن شاء أفطر، وصوم النذر واجب، وصوم الاعتكاف واجب . قال قلت : فسرهن يا ابن رسول الله . قال : أما الواجب فصوم شهر رمضان وصيام شهرين متتابعين يعني في قتل الخطا لمن لم يجد العتق قال تعالى ومن قتل مؤمنا خطأ الآية وصيام ثلاثة أيام في كفارة اليمين، لمن لم يجد إلا طعام قال الله عز وجل ذلك كفارة أيمانكم إذا حلفتم وصيام حلق الرأس قال الله تعالى فمن كان منكم مريضا أو به أذي من رأسه الآية صاحبه بالخيار إن شاء صام ثلاثا وصوم دم المتعة، لمن لم يجد الهدي . قال الله تعالى : فمن تمتع بالعمرة إلي الحج الآية، وصوم جزاء الصيد . قال الله عز وجل ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم الآية، وإنما يقوم ذلك الصيد قيمة ثم يفض ذلك الثمن علي الحنطة، وأما الذي صاحبه بالخيار، فصوم يوم الاثنين والخميس، وصوم ستة أيام من شوال بعد رمضان، ويوم عرقه، ويوم عاشوراء كل ذلك صاحبه بالخيار، إن شاء صام، وإن شاء أفطر . وأما صوم الإذن، فالمرأة لا تصوم تطوعا إلا بإذن زوجها وكذلك العبد والأمة وأما صوم الحرام، فصوم يوم الفطر ويوم الأضحى، وأيام التشويق، ويوم الشك نهينا أن نصومه كرمضان، وصوم الوصال حرام، وصوم الصمت حرام وصوم نذر المعصية حرام، وصوم الدهر حرام والضيف لا يصوم تطوعا إلا بإذن صاحبه قال رسول الله ص : من نزل علي قوم فلا يصومن تطوعا إلا باذنهم ويؤمر الصبي بالصوم إذا لم يراهق تأنيسا، وليس بفرض وكذلك من أفطر لعله من أول النهار ثم وجد قوة في بدنه أمر بالامسك، وذلك تأديب من الله عز وجل، وليس بفرض، وكذلك المسافر إذا اكل من أول النهار ثم قدم أمر بالامسك

. واما صوم الإباحة، فمن اكل وشرب ناسيا من غير عمد، فقد أبيح له ذلك وأجزأه عن صومه، واما صوم المريض، وصوم المسافرين فان العامة اختلفت فيه . فقال بعضهم يصوم، وقال قوم لا يصوم وقال قوم ان شاء صام، وإن شاء فطر، وأما نحن فنقول : يفطر في الحالين جميعا، فان صام في السفر والمريض، فعليه القضاء، قال الله عز وجل فعدة من أيام أخر .

أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، ج 1، ص 631، 632، وفات : 1371، تحقيق وتخریج : حسن الأمين، ناشر : دار التعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان. و كشف الغمة، ابن أبي الفتح الإربلي، جلد : 2، ص 315، وفات : 693، ناشر : دارالأضواء، بيروت، لبنان.

در این جا امام سجاد علیه السلام که می خواهد مسأله حکم صوم را بیان کند، کاملا عنایت دارد که اول نظریات مختلف را بگوید، نظرات فقها اهل سنت را بیان کند و بعد بیاید نظرات خودشان را با استناد به آیه قرآن بیان کند.

رواج مذاهب اهل سنت:

مذاهب فقهی که امروز مطرح است؛ مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی است. این مذاهب به این شکل که امروز مطرح است، در زمان گذشته نبود؛ یعنی به صورت يك مذهب زنده مطرح نبودند. فقهی که بتواند در برابر فقه اهل بیت علیهم السلام مقاومت و قد علم کند، فقه حنفی بود؛ یعنی اول کسی که در برابر امام صادق علیه السلام علم شد، ابوحنیفه بود؛ آن هم به این خاطر بود که دولت عباسی می خواست که يك دگانی در برابر امام صادق علیه السلام باز و مردم را از توجه به آن حضرت منصرف کند، آمدند ابوحنیفه را وارد میدان کردند و گرنه تا آن زمان فقه اهل بیت علیهم السلام به عنوان يك فقه متسالم عنه و غیر قابل اختلاف مطرح بوده است.

وهابي ها هم آمدند به قول خودشان يك انقلاب فقهي و كلامي به پا کردند، و در حقيقت يك فقه به نام «اسلام بلامذهب» را مطرح کردند که حدود سي چهل سال است که در کشور هاي آسياي طرفداران زيادي هم پيدا کرده است؛ يعني نه کاري به فقه شيعه داريم، نه به فقه حنفي، نه فقه مالکي، نه فقه شافعي و نه حتي فقه حنبلي. ما هر آن چه را که از کتاب و سنت مي فهميم آن را انتخاب مي کنيم. و الآن اين قضيه «اسلام بلامذهب» در جهان در حال گسترش است و خيلي هم خطرناک است؛ حتي از خطر وهابيت هم خيلي بيشتتر است؛ چون آن ها قضيه را طوري آرايش مي دهند و به نحوي جلو مي آيند که جوان شيعه و يا حتي جوان سني را در مدت خيلي کوتاه، فريب مي دهند، تخليه اطلاعاتي مي کند و ذهنش را آماده مي کنند براي پذيرش اين قضيه.

در حقيقت الآن وهابي ها دنبال يك «سلفي گري بلامذهب» هستند نه اسلام بلامذهب. سلفي گري در حقيقت معنايش اين است که ما مراجعه کنيم به صحابه، عصر تابعين و اتباع تابعين. هر کجا واژه «سلف» استعمال مي شود، مراد مذهب صحابه، مذهب تابعين و مذهب اتباع تابعين است. به استناد حديث جعلي که از پيامبر اکرم صلي الله عليه وآله نقل مي کنند که:

خير القرون قرني، ثم الذي يلي، ثم الذي يلي.

آن ها از قرون اول اسلامي به «خير قرون» تعبير مي کنند؛ در حالي که ما از آن به «شرّ القرون» تعبير مي کنيم؛ چون در همين قرن است که پس از رحلت پيامبر اکرم صلي الله عليه وآله خاندان آن حضرت مورد هجمه قرار مي گيرند، عزيز پيامبر مورد ضرب و شتم قرار مي گيرد، خليفه منصوب پيامبر 25 سال مظلومانه خانه نشين مي شود، فرزند پيغمبر در کربلا به صورت خيلي دلسوزانه؛ به صورتي که در تاريخ بشريت سابقه نداشت به شهادت مي رسد، مدينه منوره سه روز مورد قتل عام قرار مي گيرد. به تعبير خود ابن کثير دمشقي در اين واقعه هزار تا دختر باکره، بکارتش را از دست دادند و بعد از اين واقعه هر کسي که مي خواست دخترش را شوهر بدهد، شرط مي کرد که من خبر ندارم که دخترم باکره هست يا در قضيه حرّه بکارتش را از دست داده است. هزارتا بچه ولد الزنا در همان سال

در مدینه متولد شد. حدود بیش از هفت صد نفر از صحابه و تابعین کشته شدند، ده هزار انسان بی گناه کشته شد.

آیا این خیر القرون است؟ اگر خیر القرون این باشد، پس شرّ القرون چه می خواهد باشد؟.

در زمان آقا امام صادق علیه السلام هم که مذاهب رواج یافت و این مکتب های فقهی آمدند و علنا یا به عرصه

گذاشتند؛ به ویژه تقویت و طرفداری حکومت از مذهب ابوحنیفه باعث شد که مردم به آن روی بیاورند. از طرف

حکومت منصور برنامه ای چیده شد که منصور به ابوحنیفه گفت که من می خواهم شما یک بحثی با امام صادق علیه

السلام بگذارم و سی - چهل سؤال مشکل و پیچیده فقهی آماده کن که امام صادق علیه السلام نتواند جواب بدهد و

در این قضایا نسجیر بالله مفتضح بشود، و ما بتوانیم از این قضیه به نفع خودمان استفاده سیاسی کنیم.

تعدادی از فقها را جمع شدند و ابوحنیفه حدود چهل سؤال آماده کرد و از امام صادق علیه السلام سؤال می کرد، بعد

هر مسأله که مطرح می شد، حضرت می فرمود:

انتم تقولون کذا، اهل المدینه يقولون کذا ونحن اهل اللبیت نقول کذا.

در آن زمان فقه اهل حدیث بود و فقه اهل رأی. ابوحنیفه می گوید که بعضا نظر امام صادق با نظریه فقه مدینه مطابق

بود و بعضا با نظریه کوفه و بعضا هم مخالف هر دو بود.

بعد که امام صادق علیه السلام به همه سؤالات جواب داد، ابوحنیفه برگشت گفت:

ان اعلم الناس، اعلمهم بأرائهم.

وذكر أبو القاسم البغاري في مسند أبي حنيفة : قال الحسن بن زياد : سمعت أبا حنيفة وقد سئل من أفضه من رأيت ؟

قال : جعفر بن محمد لما أقدمه المنصور بعث إلي فقال : يا أبا حنيفة إن الناس قد فتنوا بجعفر بن محمد فهيب له من

مسائلك الشداد فهيات له أربعين مسألة، ثم بعث إلي أبو جعفر وهو بالحيرة فأتيته . فدخلت عليه، وجعفر جالس عن

يمينه، فلما بصرت به، دخلني من الهيبة لجعفر ما لم يدخلني لأبي جعفر، فسلمت عليه، فأوماً إلي فجلست، ثم التفت

إليه، فقال : يا أبا عبد الله هذا أبو حنيفة قال : نعم أعرفه، ثم التفت إلي فقال : يا أبا حنيفة ألق علي عبد الله من

مسائلك فجعلت القي عليه فيجيبني فيقول : أنتم تقولون كذا، وأهل المدينة يقولون كذا، ونحن نقول كذا، فربما تابعنا
و ربما تابعهم، وربما خالفنا جميعا حتي أتيت علي الأربعين مسألة فما أخل منها بشئ ثم قال أبو حنيفة : أليس أن أعلم
الناس أعلمهم باختلاف الناس.

بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج 47، ص 217، 218.

بعد این نه تنها به ضرر امام صادق عليه السلام تمام نشد که به ضرر حکومت و به ضرر فقهای حاضر در مجلس تمام
شد و خیلی ها که از موقعیت علمی امام صادق علیه السلام آگاه نبودند در این جلسه آگاه شدند. عدو شود سبب خیر
اگر خدا خواهد.